

جادوی

رنگین کمان ۱

پری‌های رنگین کمان ۱

اوبی  
پری قرمز



نویسنده: دیزی مدوز

تصویرگر: جورجی ریپر

مترجم: شادی دبیری



کتاب‌های زعفرانی



۹ ..... انتهای رنگین کمان

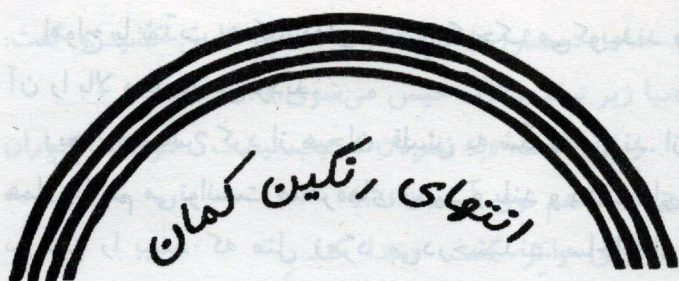
۲۳ ..... غافلگیری کوچولو

۲۹ ..... جادوی پری

۳۳ ..... پری‌ها در خطر

۴۳ ..... جادوی جک فراست

۴۹ ..... دیدار از سرزمین پریان



## انتهای تکین کمان



ریچل واگر گفت: «بابا! آنجا را نگاه کن.»  
و به آن سوی دریای سبز-آبی، به جزیره‌ی سنگی  
روبه‌روی‌شان اشاره کرد. کشتی کوچک به طرف جزیره در  
حرکت بود و روی امواج بالا و پایین می‌رفت.  
ریچل پرسید: «آنجا جزیره‌ی جادوی باران است؟»  
پدر سرش را تکان داد و با لبخند گفت: «بله، درست  
است. تعطیلات مان دارد شروع می‌شود.»

امواج با شدت به کناره‌های کشتی کوچک می‌کوبیدند و آن را بالا و پایین می‌بردند.  
ریچل احساس کرد از هیجان، قلبش به شدت می‌زند. از همان جا هم می‌توانست صخره‌های سفید و بلند و دشت‌های سرسبز را ببیند که مثل زمرد می‌درخشیدند. ساحل‌های شنی طلایی با حوضچه‌های سنگی، به شکل نقطه‌های کوچکی در گوشه و کنار جزیره به چشم می‌خوردند.



یک‌دفعه باران شروع شد. قطره‌های باران به سر و صورت ریچل می‌خوردند. از طرف دیگر، خورشید همچنان در آسمان می‌درخشید. ریچل که از تعجب نفسش بند آمده بود، گفت: «وای!»

مادر دستش را گرفت و به داخل کابین کشید و گفت: «بیا زیر سقف. الان خیس می‌شوی.»

ریچل گفت: «به نظر تان عجیب نیست؟ خورشید و باران هر دو با هم توی آسمان‌اند.»

آقای واکر گفت: «خدا کند

وقتی می‌خواهیم از قایق پیاده شویم، باران بند بیاید.

راستی، نقشه‌ی جزیره را

کجا گذاشتم؟»

ریچل نگاهی به بیرون

انداخت. چشم‌هایش از

تعجب گرد شدند.

روی عرشه دختری را

دید که تک و تنها ایستاده

بود. موهای تیره‌اش زیر

باران حسابی خیس شده

بود، ولی انگار اصلاً برایش

مهم نبود. فقط ایستاده و به

آسمان زل زده بود.

